

تلگراف آقامیرزا زین العابدین امام جمعه طهران

بغداد - بتوسط حاج عبدالهادی تاجر استرآبادی - خدمت حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج میرزا محمد حسن دام ظلّه العالی در فقره دخانیات تفصیلی واقع گردید که عرضش حضور عالی لازمست سواد دستخطی از حضرت عالی معروف گردید که عین عبارت اینست:

« بسم الله الرحمن الرحيم - اليوم استعمال تنباکو و تنن بای نحو کان در حکم محاربه با امام زمان صلوات الله علیه است »

(حرره الاحقر - محمد حسن العسینی)

بعضی گفتند دستخط حضرت عالی این نیست بعضی گفتند هست چون نسبت به حضرت عالی داده شده بود شاهنشاه اسلام پناه بجناب امین السلطان امر فرمودند امتیاز دخانیات بکلی موقوف و برداشته شود و بحالت اولیه رجوع گردد و بزحمت زیاد امتیاز و انحصار دخانیات را از خارجه و داخله برداشتنند و داعی و سایر آقایان علماء بشکرانه این مرحمت تلگرافی حضور حضرت عالی عرض نمودیم جواب رسید چون تصریح نسبت بحلیت غلیان نشده بود بین عوام غائله مرتفع نشده است حال لازم شد تلگرافاً عرض کنم که چنانچه غلیان حرمت ابدی دارد تلگراف فرمائید که دیگر احدی غلیان نکشد و چنانچه اصلاً حرمت نداشته و یا بعد از رفع علت و برداشتن امتیاز حرمت پیدا کرده نیز مفصلاً تلگراف فرمائید که جمیعاً اطاعت نموده و رفع تردید و فساد عوام بشود تعلیقه ای که در حق جناب شریعت مآب آقای حاج سیدعلی اکبر سلمه الله تعالی فرموده بودید کتباً جواب عرض کرده ام علاوه بر این تلگراف که میفرمائید جواب این عریضه را نیز کتباً دستخط مبارک باذن و رخصت یا حرمت غلیان و منع مقصدین فرمائید که لازم است .

« جواب مکتوبی که امام جمعه نوشته است چون محتوی بر مطالب »

« تاریخی است در این مقام درج مینمائیم »

مکتوب امام جمعه بحضرت آیه الله شیرازی

بشرف عرض عالی میرساند - تعلیقه شریفه حضرت حجة الاسلام عالی مدظله که بداعی مرقوم فرموده بودند زیارت نمود و کمال مسرت از سلامت وجود مقدس حاصل گردید حضرت احدیت جل اسمه را بنام نعمائیکه باهل اسلام عنایت فرموده شکر میکنم خصوصاً بنعمت وجود مبارک حضرت عالی که باهل اسلام عنایت فرموده سلامتی وجود مبارک را از درگاه احدیت مسئلت میکنم که بحمدالله ترویج شرع با آن وجود مبارک است . در فقره جناب شریعتمدار آقای آقا سیدعلی اکبر سلمه الله تعالی اظهار مرحمت فرموده بودند خداوند شاهد حالست که از وقتی که واقعه ایشانرا شنیدم در اصلاح آن کوتاهی نکردم و آنی آسوده نبوده ام و بعد از آنکه بسمع مبارک اعلی حضرت اقدس همایونی خلدالله ملکه رسید که با ایشان این نوع حرکت شده است نهایت افسردگی بر ایشان دست داده است و در صدد تلافی و اصلاح برآمدند و جناب اجل افخم عالی وزیر اعظم دام اقباله هم نهایت اهتمام را در اصلاح این مسئله فرمودند ، بجعل اکاذیب خاطر شاهنشاه اسلام بنه راه را از مفسده مشوش نموده عرض

نموده بودند که جناب سید در منبر صریح گفته که تمام فرنگیها که در شیراز هستند باید کشت و جمعی را ایشان برای کشتن فرنگی و خلاف مذهب در دور خود جمع آوری نموده قلب مبارک شاهنشاهی را مشوش ازین فقرات نمودند این بود که همین قدر تلگراف فرمودند که جناب آقای معظم بزیارت عتبات مشرف شوند چند وقتی در شیراز نباشند کسانی که سابقه عداوت با ایشان داشتند آن حرکات خلافی که بسمع مبارک رسیده و نسبت بجناب ایشان کردند و خدا و رسول و ائمه را بغضب آوردند خداوند آنها را لعنت کند که برای چند روز دنیا ایتنقسم حرکات میکنند و سید بزرگوار را باین صدمات میاندازند. از برکات اجداد ظاهرین و توجه خاطر مبارک امیدوارم که امور جناب ایشان بعد از ورود بطریق دلخواه حضرت عالی و ایشان انجام داده شود ولی همین قدر عرض میکنم و لازم دانستم که جسارت کنم که قلب مبارک شاهنشاه اسلام پناه راضی باین قبیل امورات که عرض شده و میشود نبوده و نیست و هرگز باینکه کفر با اسلام غلبه پیدا نماید نبوده و نیست و نخواهد بود. و همچنین جناب اجل و زبیر اعظم دام علاه که در این جوانی معرفتی و مبری از کافه معاصیست و مطیع شرع و شریعت، و اخلاصی نسبت بسادات خاصه دارد که هیچیک از دولتیان مثل او نیستند (۱) و هر امریکه از حضرت عالی نسبت با ایشان صادر بشود در اطاعت و اجرای آن حاضر بوده و هستند در رقیمه مبارکه که بداعی مرقوم فرموده بودند اظهار مرحمت و عنایت هم با ایشان فرموده بودند لهذا لازم دانست که بعضی از حالات ایشان را بعرض عالی برسانم و خود ایشانهم عریضه محض اظهار ارادت و اخلاص بعرض مبارک عرض نموده اند چنانچه صلاح دانند جواب عریضه ایشانرا مرحمت فرمایند که بیشتر مایه ارادت ایشان خواهد شد. منتظر صدور اوامر و نواهی حضرت عالی بوده و هستم خداوند وجود مبارک را از برای اهل اسلام پاینده بدارد. (الامر العالی مطاع و اسئلكم الدعاء)

در نوزدهم ماه جمادی الاولی (۱۳۰۹) چند تلگراف از سامره

رسید که عیناً درج میشود

تلگراف حضرت آیه الله میرزای شیرازی

بحضرت حجة الاسلام میرزای آشتیانی

سرکار شریعتمدار افتخارالمجاهدین العظام عماد الاسلام آقا میرزا محمد حسن سلمه الله تعالی - تلگراف جناب عالی و سایر علماء اعلام در باب رفع دخانیه رسید اگرچه بمراحم ملوکانه و التزام شاهنشاه دین پناه خلد الله ملکه باحکام شرع و فرموده جناب عالی و سایر علماء کثر الله امثالهم کمال وثوق و اعتماد هست ولی چون تلگراف در اینوقت محل اعتماد نیست، متوقع آنکه بخط شریف تصریح فرموده که اختصاص بالکلیه از داخله و خارجه بحسب واقع از ایران مرتفع و دست اجانب را از اینعمل بالمره قطع نموده اند (۱) وقتی که مثل امام جمعه کسی را، اینگونه ترویج و تعدیل نماید از مثل امین السلطان فاسقی و ظالمی که او را بمرتبه عصمت رسانیده است دیگر ما از سایرین چه بنویسیم همین مدایح بی مأخذ بود. که ما را بآنروز نشانید.

وا احتمال عود و تبدیل و تبیض بهیچوجه نیست تا سبب خاطر جمعی اینجانب شود والا بموجب شریعت
مطهره استعمال دخانیات جایز نیست و حکم بحرمت کماکان برقرار است تغییر نخواهد یافت .
(محمدحسن الحسینی)

تلگراف حضرت آیه الله میرزای شیرازی

بجناب امام جمعه طهران

جناب مستطاب ملاذالانام ظهیرالاسلام آقای امام جمعه سلمه الله تم - تلگراف جنابعالی دربارہ
دخانیہ رسید از صدور حکم سابق و ارتفاع آن سؤال فرموده بودید بلی سابقاً حکم کرده ام و هر چند



جنابعالی و سایر علماء اعلام تصدیق بر رفع
اختصاص فرموده اند و نهایت اطمینان و
سکون نفس بمعدلت و حسن نیت اعلیحضرت
ظل الله عز نصره دارم ولی بجهت عدم
اعتماد بر طریق تلگراف در این اوقات
فعلاً رخصت موقوفست بر اینکه از طریق
معتبر و فکر واقع ، حال بر خود حقیر معلوم
شود و خود اخبار میکنم والا حکم بحرمت
کما فی السابق باقیست . رقیمة شریفه که
در امر جناب مستطاب شریعت مآب آقا
سید علی اکبر فرموده بودید و مشتمل بود
بر رقیمة جناب مستطاب اجل آقای امین -
السلطان دام اقباله رسید اقدامات و اهتمامات
جناب اجل موجب امتنان شد از صدق نیت
و حسن فطرت ایشان همین قسم مترقب بوده
و هست و انشاء الله تعالی در پیشرفت مقاصد
راجعہ بصلاح دین و دولت باستمداد از
توجهات امام عصر (عج) کمال همراهی و
مساعدت خواهند فرمود . جواب کتبی
انشاء الله با پست میرسد .

میر سید زین العابدین امام جمعه تهران
و داماد ناصر الدین شاه

از وصول این جوابها که بدین

صراحت و وضوح در منع از دخانیات تأکید و تشدید شده بود بر تشویق و اضطراب اولیای دولت افزوده
این بود که اولیای دولت اظهار این تلگرافات را موافق صلاح وقت ندانسته بتلگرافخانه دارالخلافه
و سایر تلگرافخانه های بلاد محروسه قذف اکیدی شد که در اینخصوص هر تلگرافی که منافی مقاصد
حالیه دولت باشد پنهان داشته اصلاً اظهار ندارند لهذا تلگرافاتی که در اینخصوص از جانب حجة الاسلام
بسیار بلاد محروسه نیز فرستاده شد همه جا مأمور تلگرافخانه پنهان داشته و تا این غائله در میان بود
اظهار نموده اند . صورت پاره ای از تلگرافات را که بواسطه چند بدست آمده است در ذیل می آید .

دلیل واضحیست بر طول آمال و بلندی خیال و دفع ضرر مظنون بلکه محتمل عقلاً لازم و از آنجائیکه امام عصر حجت بن الحسن (عج) را توجیهی تا مست بشیعیان و بقاء سلطنت سلطان ایران چنانکه متکلمین فرمایند وجوده لطف و بقاءه لطف آخر از بابت لطف جاری فرمود بقلم شریف جناب مستطاب قبله الانام حجة الاسلام آقای حاج میرزا محمد حسن شیرازی دام ظلّه العالی که از خواص بندگان امام همام خدا و شیعیان امام (ع) است و قریب نود سال در خدمتگذاری شرع مبین و ترویج دین خانم النبیین (ص) زحمات بلانهایه کشیده و متوسل بناحیه مقدسه امام زمان گردیده که **(الیوم استعمال تباکو و تنبای نحو کان در حکم محاربه با امام زمانست)** و الحق اینکلمه جامعه شریفه که مشتمل بر معانی کثیره است داخل در امثال توقیعات رفیعه و الفاظ صادره از لسان صاحب الزمان (ع) است و چنان ایهت ووقعی در قلوب و ضیعی و شریف و عالم و جاهل افکند که با هزار توب و تفنگ ممکن نبود عمانت این خلق را از شرب دخانیه کرد. گویا منادی امام عصر (عج) ندا در داد که (ای مطیعین امام (ع) حفظ اسلام موقوف بعدم استیلای کفار است) ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا دادن تباکو و تنبای بدست کفار مثل سایر چیزها سبب استیلاء و رخنه و کثرت نفوذ آنها است و باآمال سلطنت شیعه بهید بد آنها قرار خواهد گرفت پس چیزیکه ممکن التتر کست باید تمام مردم فعلا ترك کنند لعل الله يحدث بعد ذلك امراً و حفظ بیضة اسلام داخل در اصول و فرائض عینیه است بر تمام آحاد مسلمانان با عدم من به الكفاية واجب عینی است و اصل مسئله ما داخل در احکام و موضوعات مستنبطه نیست تا اینکه اطاعت آن تنها بر مقلدین واجب باشد بلکه از قبیل حکم در موضوعات صرفه است که اطاعت حکم حاکم شرعی مطاع بر مجتهد دیگر و مقلدین لازم و محتتم است بمقتضای فرمایش حضرت صادق (ع) (اذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فانما بحکم الله استخف و علینارذ و الرادّ علیه رادّ علینا و هو علی حد الشک باله تعالی) مثل حکم جناب حجة الاسلام میرزا ادا الله ظلّه العالی حکم حجت امام عصر است بر خلق و نقض حکم ایشان نقض حکم امام (ع) است و وسوسه و بودن حکم از جناب ایشان مثل وسوسه در قرآنست که آیا کلام خلقست یا فرمایش خالق گذشته از اینکه خط و مهر ایشان بالعیان دیده شده است اینکلمه شریفه نظیر توقیعات رفیعه است که بر این عالم ربانی که داخل در مرتاضین و اهل الله و خواص اولیا است ورود نمود و انقطاع سفارت در غیبت کبری منافی با ورود توقیع بر خواص نیست چنانچه بر شیخ مفید و دیگران نازل گردید. نعوذ بالله من سیئات العمل و قبح الزل و به نستعین.

این مقاله نیز در رفع شکوک و شبهاتی که در اینخصوص باذهان

مردم عوام جاداده شده خیلی مؤثر و مفید افتاد

صورت اعلانی روز جمعه بیست و سوم جمادی الاولی سنه ۱۳۰۹ بدیوار شمس العماره و سایر گذرها و مجامع شهر چسبانیده بدین مضمون که :

بر حسب حکم جناب حجة الاسلام آقای میرزای شیرازی یوم دوشنبه آتیه جهاد است مردم مهیا شوید.

این شایعه شورانگیز دروغین بزودی در شهر منتشر گردیده عامه مردم را مهیج گردید مردم راستی بخيال جهاد افتادند در صدد کارسازی تهیه و تدارک و فراهم کردن اسلحه برآمدند و آذوقه جمع و فراهم آوردند. مردمان در مقام وصیت و وداع با اهل و عیال خودشان بناله صدا بلند نمودند فرنگیانی که مقیم دارالخلافه بودند از سفر و غیرهم همگی از این معنی سخت مضطرب

و پیریشان شده برای حفظ خودشان از دولت در این خصوص امنیت و اطمینان طلبیدند که ما با اطمینان دولت بدین مملکت آمده ایم اکنون که مردم ملت را حکم به جهاد آمده و رعیت در خیال شورش و ستیزگی با دولتند تکلیف ما چیست و از طرف حفظ خودمان چگونه و بچه وسیله مطمئن باشیم اولیای دولت صکه درباره خود و حر مسرای سلطنتی و سایر اجزاء سلطنت بغایت مضطرب و هراسان بودند از این اطمینان خواستن خارجه نیز چند درجه بروحشت واضطراب ایشان افزوده لذا از یکطرف مستمسک باذیال علماء گردیدند که این شایعه را تکذیب کنند از یکسو مجلسی در دربار تشکیل دادند که صورت آن مجلس از این قرار است :

اجزاء حضار مجلس از طرف ملت (جناب آقا میرزا حسن آشتیانی - جناب آقا سیدعلی اکبر تفرشی - حاج شیخ فضل الله نوری - جناب امام جمعه - جناب آقا سید محمد رضا طباطبائی - جناب آقا سید عبدالله بهبهانی - جناب آخوند ملا محمد تقی کاشی) اجزاء حاضرین مجلس از طرف دولت (نایب السلطنه کامران میرزا - وزیر اعظم امین السلطان - حاج امین السلطنه - امین الدوله - مشیر الدوله - قوام الدوله - مخبر الدوله) .

از جانب ناصر الدین شاه صورت فرمان امتیازنامه عمل این امتیاز را بیان گذارده که بر حسب امر همایونی شما که علماء شریعت و رؤسای ملت هستید صورت این امتیازنامه را ملاحظه فرمائید و در خصوص قرارداد عمل این امتیاز هر گونه تعهد و شرطیکه دولت بموجب این امتیازنامه بر خلاف مقاصد ملت و احکام شریعت ملتزم گردیده تغییر بدهد شروع بخواندن امتیازنامه کردند نخستین کلمه که عنوان فرمان این عمل در صدر این نامه نوشته شده کلمه (منویل) است اولیای شریعت نخست از معنی این کلمه پرسش نمودند جواب گفته شد این کلمه لفظیست فرنگی و بر حسب وضع این لغت در اصل معنی امتیاز و انحصار است (منویل) خرید و فروش تنها کوی معنی انحصار معامله تنها کو و تن مملکت بشخص صاحب امتیاز بطوریکه معامله این اجناس مخصوص او باشد و در مملکت هیچ کس را حق این معامله جز باذن و اجازه او نباشد و صاحبان این اجناس مجبوراً باید با او بفروشند و بیدگیری نمیتوان فروخت. پس از شرح و تفسیر این کلمه اولیای ملت فرمودند که این نخستین التزامیست که در این امتیازنامه بر خلاف احکام شریعت و اصول مسلمة ملت واقع شده است (الناس مسلطون علی اموالهم) در شریعت اسلام مالک در مال خود صاحب اختیار است مالک را از هیچ دو بر مالش جبر و قهر نتوان نمود. بنای حک و اصلاح شد. این کلمه اولین باید حک شود اولیای دولت در این خصوص که اصل عنوان این عمل و تمام مطلب و مدعای ایشان بود بکوشش افتاده که بلکه بتوانند بمداهنه و صورت سازی یک نحو کلاه شرعی بر سر این عمل گذارند و بعضی از منتسبان بشریعت که در باطن کمال موافقت و همراهی را با خیالات ایشان داشتند نیز در مقابل علماء بنای لم ولا نسلم را گذاشتند علماء نیز در این مقام سخت ایستاده که ما پیغمبران مشرّع و شریعت آور نیستیم تا بتوانیم حرامی را حلال کنیم و وظیفه ما علمای اسلام تنها بیان حلال و حرام شریعت اسلام است حکمی که در این خصوص در شریعت اسلام مقرر گشته همانست که بیان شده از اینگونه جوابهای سخت علماء ابواب هر گونه مداهنه بر اولیای دولت بسته شده عرصه از هر جهت برایشان تنگ گردید این بود که امین السلطان جان مطلب را اظهار نمود که آقایان بی پرده میگویم اعلی حضرت شاهنشاهی صریحاً

فرموده‌اند تغییر و تبدیل این امتیازنامه از هیچ‌رو دولت را ممکن نتواند بود اینمعنی محال و ممتنع است شما از اینمعنی قطع نظر نموده فکر دیگری بکنید. علماء نیز در کمال صفا گفتند ما هم بی‌پرده می‌گوییم حرام شریعت اسلام را از هیچ‌رو نمیتوانیم حلال نمود مساعدت با دولت در خصوص این امتیازنامه از ما نیز محال و ممتنع است علاوه بر اینکه فرض دولت از انعقاد این مجلس هر گاه تدبیری برای برداشتن منع و متار که دخانیات است شما خود میدانید که در این منع ما را از هیچ‌رو مدخلیتی نبوده و نیست. از جناب رفیع‌الجوانب حضرت حجة الاسلام که نایب‌امام و محکم جنابش دربارهٔ مجتهد و مقلد نافذ و واجب‌الاتباع است در سر من رأی حکمی بمنع استعمال دخانیات بتفصیالی که میدانید شرف صدور یافته و این حکم بمجرد رسیدن در کمتر از نیر و زرد در این بلد همه جا شایع و همه کس اطاعت نمود ما نیز در این خصوص مانند سایر مردم اطاعت نمودیم. اولیای دولت از این در راهی بمقصد نیافته از در تهدید بسدر آمدند مشیرالدوله خطاب بعلماء کرده و گفت آقایان این امر برای شما خوبی ندارد. آقا سید علی اکبر تفرشی از این سخن تهدید آمیز بر آشفت که این نامربوطها چیست چه معنی دارد چه می‌کنند ما را. قوام‌الدوله بسخن در آمد و گفت برداشتن این امتیاز محال و ممتنع است باز جناب آقا سید علی اکبر گفت: (گویا رئیس دخانیات ورزی شما باشید) امین‌السلطان گفت خیر ایشان جناب قوام‌الدوله وزیر امور خارجه میباشند. جناب آقا سید محمد رضا فرمود اگر این حکم را دولت داده است که باید با اعضای ملت باشد و اگر شخص شاه داده است که... حقی نداشته و ندارد. اولیای دولت که عرصه را بر خود تنگ یافته از خواندن امتیازنامه صرف نظر کرده شروع بقرائت تلگراف کردند که سابقاً نگارش یافت بالجمله پس از مذاکرات بسیار امین‌السلطان از طرف علماء و کالت گرفت و متعهد شد که بر حسب و کالت از جانب علمای ملت در فسخ و ابطال این عمل اقدامات مجددانه بکار برده و بقدر امکان در رفع این امتیاز کوشش نموده از هیچ‌رو فرو گذاری نکند مشروط بر اینکه علماء هم پس از رفع این امتیاز در خصوص اباحهٔ دخانیات و تکذیب اعلان جهاد مضایقه روا ندانسته. مجلس بدینجا ختام یافت.

آن مقاله و این اعلان باعث شد که سفیر روس هم در سفارتخانهٔ روس مجلسی بعنوان ضیافت تشکیل داد که ما صورت آن مجلس را درج مینمائیم لکن در این مقام بهتر اینست که صورت امتیازنامه را هم درج کنیم و هذا صورته.

صورت امتیازنامه

صورت فرمان امتیاز تنباکو و تنن منوئل خرید و فروش و ساختن در داخل یا خارج - کل تنن و تنباکوئی که در ممالک محروسه بعمل آورده میشود تا انقضای مدت پنجاه سال از تاریخ امضاء این انحصارنامه به (ماژورتالبوت) و بشرکاء خودشان مشروط بشرايط ذیل مرحمت و واگذار فرمودیم.

فصل ۱

صاحبان این امتیازنامه همه ساله مبلغ پانزده هزار لیره انگلیسی بخرانه عامره اعلی کارسازی خواهند نمود اهم از اینکه از اینکار نفع ببرند یا ضرر این پول هر ساله در پنج ماه از سال گذشته پرداخته میشود.

فصل ۲

نقطه محض تعیین از تنبا کو و تننی که در ممالک محروسه بعمل آورده میشود صاحبان این امتیاز ثبت از زارعی که میخواهد عمل زراعت این امتیاز را بکند نگاه خواهند داشت و دولت علیه بحکم محلیه حکم اکیدی خواهد فرمود که زارعین تنبا کو و تنن را مجبور بدادن ثبت نمایند و اذن و اجازه نامه چه از برای فروش و معامله و غیره تنن و تنبا کو و سیگار و سیگارت و انقبه و غیره حق خالص صاحبان این امتیاز است و احدی جز صاحبان این امتیاز نامه حق صدور اجازه نامه جات مزبوره ندارند و نخواهند داشت اصناف تنن و تنبا کو فروش که مشغول این حرفتند در کسب و معاملات داخله خود برقرار خواهند بود مشروط بداشتن اجازه نامه که دارنده امتیاز خواهد داد .

فصل ۳

بعد از وضع جمیع مخارج متعلق باین عمل و تقسیم صدوینج سرمایه خودشان بین صاحبان این امتیاز یک ربع منافع باقیمانده سال بسال تسلیم خزانه عامره اعلی خواهند نمود دولت ایران حق واریسی بدفاتر هر ساله آنها خواهد داشت .

فصل ۴

جمیع اسباب کارخانه و ملزومات اینکار که صاحبان این امتیاز داخل ممالک محروسه می آورند از جمیع عوارضات گمرکی و غیره آزاد خواهد بود .

فصل ۵

حمل و نقل تنن و تنبا کو در ممالک محروسه بلا اجازه صاحبان این امتیاز ممنوعست مگر آنچه که مسافرین برای استعمال یومیه خودشان همراه داشته باشند .

فصل ۶

صاحبان این امتیاز باید جمیع تنن و تنبا کوئی که در ممالک محروسه بعمل آورده میشود ابتیاع در عوض آن نقد کارسازی نمایند تا آن درجه که قابل استعمال باشد باید تمام تنبا کو و غیرها که فعلا موجود است ابتیاع نمایند قیمت که باید بعمل آورنده یا مالک داده شود دوستانه بین عمل آورنده یا مالک و صاحبان این امتیاز قرار خواهد شد ولی در صورت عدم رضایت طرفین بحکمیت مرضی الطرفین رجوع خواهد شد و حکم قطعی مجری خواهد شد .

فصل ۷

دولت علیه متقبل میشود که بهیچوجه علاوه و اضافه بر مالیات و عوارضات و رسوم گمرک حالیه درباره تنن و تنبا کو و سیگار و سیگارت و انقبه تا انقضای مدت پنجاه سال از تاریخ امضای این امتیاز نامه نمایند همچنین دارنده امتیاز و شرکای او متعهدند که تمام رسوماتی که بالفعل از تنبا کو عاید دولت علیه ایران میشود کماکان عاید گردد .

فصل ۸

هر کس یا کسانی که بخواهند از این فصل گریزی اختیار نمایند مورد سیاست و مجازات دولت

خواهند شد و هر کس یا کسانی که در پیش آنها خفیه تنباکو و تن و غیره بجهت فروش این معامله پیدا بشود نیز بجریمه و سیاست سخت دولت گرفتار خواهد شد دولت علیه حمایت و تقویت صریح هر چه تمامتر خود را درباره جمیع عمال صاحبان این امتیاز مرعی خواهد نمود و صاحبان این امتیاز تعهد می نمایند که بهیچ وجه از حقوق خود موافق این امتیاز نامه تجاوز نمایند .

فصل ۹

صاحبان این امتیاز مختار خواهند بود تمام حقوق یا امتیازات و یا تعهدات و غیره خود را بهر کس یا کسانی که میل دارند منتقل نمایند ولی قبل از وقت باولبای دولت اطلاع خواهند داد .

فصل ۱۰

عمل آورنده یا مالک تن و تنباکو هر وقت تن یا تنباکوی خود را حاصل نمود باید خود بنزدیکترین و کیل صاحبان این امتیاز اطلاع بدهد که حاصل ایشان بچه مقدار است تا اینکه صاحبان این امتیاز نامه بتوانند تعهدات مقرره فوق را در فصل ششم بموقع اجراء گذارند و آن را بزودی اقباع نمایند .

فصل ۱۱

صاحبان این امتیاز حق نخواهند داشت اراضی اقباع نمایند مگر باندازه ازوم اجرای این امتیاز نامه بجهت انبار و مورد لزوم آن .

فصل ۱۲

زارعین بر طبق تفصیل شروط که از جانب صاحبان این امتیاز بهمراهی دولت مقرر میشود و محقق میباشند که باندازه (قی) برای حاصل خود پیشکی بآنها داده شود .

فصل ۱۳

اگر از تاریخ امضاء این امتیاز نامه تا انقضای مدت یکسال کمپانی اجزای آن تشکیل نشود و شروع بکار نشود این امتیاز نامه از درجه اعتبار ساقط و باطل خواهد شد مگر اینکه جنگه یا امثال آن که مانع تشکیل کمپانی باشد واقع شود .

فصل ۱۴

در صورت وقوع اختلاف مابین دولت علیه ایران و صاحبان امتیاز آن اختلاف رجوع بحکیمت مرضی الطرفین خواهد شد و در صورت عدم امکان رضایت طرفین حکم اختلاف را رجوع بحکیمت قطعی حکمی بتعیین یکی از نمایندگان دولت اتازونی یا آلمان یا اطریش مقیم طهران خواهد شد .

فصل ۱۵

این امتیاز نامه بدو نسخه مابین دولت علیه ایران و (مازور تالبوت) بامضای اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و ثبت وزارت امور خارجه مبادله شده و مضمون فارسی آن محل اعتنا خواهد شد . تاریخ مطابق (۲۸) رجب ۱۳۰۸

این امتیاز مشثوم را بدین تفصیل که مرقوم افتاد در فرنگستان تحصیل نموده بمقتضای آن

مال اندیشی و اتقانی که انگلیسبانرا در کار است برای استحکام کار خود که دیگر قابل نسخ نباشد حقوق و تعهداتیرا که بموجب این قرارداد بر عهده دولت ایران می‌داشته بچندین دست نقل و تحویل داده پالی نیز از سایر دول بزرگ اروپا در میان کشید بخیال خود تا آنجائیکه او را در امکان می‌کنجد مطلب را بزرگ کرد که دیگر دولت ایرانرا مجال فسخ و ابطالی نباشد و پس از همه این اساس بندها و تمهید سایر مقدمات کار بفاصله هفده ماه از معاودت موکب همایونی بمقر سلطنت جمعی از فرنگیان بنام هیئت کمیانی این عمل بآرزوی وصل جوئی مقصود عمده خودشان با اشتباهی هر چه صافتر بایران شتافتند در اثنای همین مسافرت عبورشان باسلامبول افتاده صاحب روزنامه اختر را بارئیس این جماعت ملاقاتی دست داده روزنامه گرامی را در اینخصوص مقاله ایست که عیناً نقل میشود .

صاحب روزنامه مذکور میگوید ما را با صاحب امتیاز در اینجا ملاقاتی دست داد در آن ملاقات در خصوص شرایط امتیاز صحبتی در میان گذشت مومی‌البه مدعی این شد که انحصار تنباکو و تن در ایران موجب منافع دولت و زراع تجارتست پرسیدم که اولاً از منافع زراع شرحی بیان نمائید که از این معنی چه فایده دارند گفت که زراع پیش از این محصول را یا نسیه بتجار مملکت میفروختند و یا اینکه با چیت و کرباس مبادله مینمودند اما من پس از برداشتن محصول پول نقد خواهم شمرد جواب دادم که این دعوی بی‌دلیل و سخن ناتمامست زیرا که زراع همه وقت محصول را بنقد میفروختند سهلست که بسا میشد سه ماهه پیشکی هم از تجار پول میگرفتند که هنگام درك محصول جنس بدهند و فرقی اینست که آنگاه مرد زارع صد نفر مشتری داشت و از روی رواج وقت مالش را بنحویکه دلش میخواست میفروخت حالا باید تنها بیک نفر بفروشد آنهم بقیمتی که خریدار معین میکند پس این معنی موجب مضرت گردید نه منفعت بفرمائید منفعت دولت از این امر چیست گفت سالیانه بعلاوه پانزده هزار لیره انگلیس ربع مداخل نیز بدولت عاید خواهد شد جواب داده شد که این نیز حرفست سست بعلت اینکه دولت عثمانی در صورتیکه تن ممالک محروسه خیلی کمتر از محصول تنباکو و تن ممالک ایرانست سالیانه از اداره (رزی) یعنی انحصار معادل هفتصد هزار لیره عثمانی میگیرد خمس مداخل نیز بدولت عاید است (بین تفاوت ره از کجا است تا بکجا) و حال آنکه تنی که بخارج میرود نیز از قید انحصار آزاد است یعنی هم زراع میتوانند بخارج بفرستند هم تجار حتی دولت نیز بملاحظه رفاه حال زراع و تجار محصولیکه بخارج میرود حبه و دیناری گمرك نمیگیرد تا دست رعیت باز شده رغبت زراع از کاشتن و پرورش دادن آن محصول نکاهد . بنابراین مبلغی که سالانه شما بدولت خواهید داد در جنب منافع که اداره (رزی) بدولت عثمانی میدهد وقتی ندارد یعنی اینهمه مداخل بکیسه خود شما خواهد رفت دست تجار هم که از امروز بالمره بسته شد بعلت اینکه محصولی که بخارج خواهد رفت نیز داخل شرایط امتیاز است معلومست که صاحب امتیاز چندین تعصبات در آورده مبالغی باسم مخارج و منافع انحصار بدان افزوده آنگاه بتجار خواهد فروخت که هیچکس زیر آن بار نتواند رفت بجملاً از این انحصار و امتیاز منافی بملك و ملت عاید نخواهد شد سهلست که خیلی ضرر و خسارت از اینرو بمملکت وارد خواهد آمد که از حالا تعداد آن ممکن نیست

این قدر هست که در شرایط امتیاز خیلی سماح شده واسطه کار غفلت کرده است چنانچه امروز تنها انحصار برای تنباکوی اصفهان آنهم با استثنای داخله مملکت چند تن از معتبران تجار ایران هستند که سالانه بیست هزار لیره بدولت میدهند پس از این یکی میتوان دریافت که در شرایط امتیاز آن چندر سماح شده است افسوس است که اولیای دولت بچه ملاحظه زیر این بار گران رفته اند معلوم است در امثال اینکارها که هنوز در ایران رواج نگرفته مأمورین بی خبر از وضع کار که تا کنون امثال آنرا در ملک خود ندیده اند البته از مردمان محیل و چرب زبان و خوش آمدگوی فرنگستان گوی نتوانند ربود معایب و مضرات اینکار که چندانیست که بنوشتن تمام شود عجبالتاً باید سوخت و ساخت تا خدای خود بحال ملت ترحم فرماید .

مجلس ضیافت

پس از آنکه اعلان جهادیه منتشر گردید و مترتب بر آن مجلس علما و درباریان منعقد ، امین - السلطان متقبل گردید که امتیاز را مرتفع سازد و معامله را فسخ نماید آقایان هم متعهد شدند که شایعه جهادیه را مکذّب شوند و در بالای منبر مردمرا امر بصبر و تأمل و انتظار تا روز چهارشنبه ۲۱ ماه فرمودند و نیز بمردم رسانیدند که شما بایادشاه طرف میباشید و استرداد حقوق خود را جاهدید این مقاوله و مجاهدیه را جهاد گفتن خطاست امام جمعه در بالای منبر بهمین مضمون نطق نمود که يك دفعه صدای زنها وضجه آنها بلند شد که امروز اگر مردان ما مانند زنان در خانه بنشینند ما زنان جامه مردان می پوشیم و حق خود را از دست نمی دهیم این چه فرمایش است که میفرمائید ما نه بایادشاه طرفیم نه با کس دیگر ما اجراء حکم خدا را خواهیم این مذاکرات آقایان اگر چه قدری مردم را ساکت و آرام نمود لکن باز از وحشت و اضطراب آسایش نداشتند این شد که سفیر دولت روس مجلسی بعنوان ضیافت ترتیب داده و سایر سفرای خارجه را بانضمام رئیس کمیانی امتیاز (آرسن) نام دعوت نموده همگی شان حاضر آن مجلس شدند پس از پذیرائی ورودشان چون هنگام دور باده رسید صاحب منزل یعنی سفیر روس خود ابتداء نموده جامی بدست گرفت و این عبارت بگفت (سلامت اتفاق کلمه ملت اسلام) و لاجرعه نوش جان کرد . حضار مجلس از استماع این کلمه که بر حسب رسم و عادت مردم فرنگستان این چنین کلمه در چنین موقعی کاشف از کمال اشتیاق و آرزومندی گوینده باین معنی است بنایت در عجب شده بدیهیست (سلامتی اتفاق کلمه ملت اسلام) گذشته از اینکه بکلی منافی مقاصد عموم فرنگستان است امروزه همان اتفاق کلمه ملت اسلام است که عرصه را بر همه مقیمین این شهر بدین حد تنگ گرفته .

سفیر روس چون آثار تعجب از ایشان مشاهده نمود بگفتار آمده که مرا از ترتیب این مجلس فرض جز این منظور نظر نبود که همگی شماها را در یک مجلس جمع آورده همین عبارت را بگویم و شرح دهم اگر رخصت فرمائید بی پرده سخن کنم گفتند همه گوشیم تا چه فرمائید آغاز سخن کرد که آقایان من ، امروزه معادل دو کرور مالیت از اجناس و معمولات فرنگستان از قبیل غلیان و سرغلیان چینی و بلور در جاهای خود موقوف و معطل مانده و حال آنها بالمآل هم معلوم نیست چه خواهد بود

بب اینوضع اختلال آمیز همگی را معلومست که (آرسن) اینمرد صاحب امتیاز دخانیه عملی را برخلاف آئین مسلمانان با دولت گذرانیده و چون اینگونه عمل مطابق اصول اسلامیه نبوده است رئیس اسلامیان که بمراحل از حدود ایران بیرونست رفع و ابطل اینعمل را در ایندیده که مسلمانانرا از استعمال دخانیات ممتنع دارد در این مقام برآمده دوکلمه درخصوص منع مسلمانان از این عمل نوشت و فرستاد و این نوشته بمحض وصول در ظرف يك نیمروز در شهر باین عظمت همهجا منتشر گردیده و بمحض اشتها این يك دوکلمه نوشته تمامی مسلمانان با اینکه هنوز صحت و صدق این نوشته برا کثر واقف محقق نشده بود تنها با احتمال اینکه شاید صحیح باشد این چنین عادت یا نصد ساله را يك دفعه چنانکه می بینند بالمره متار که نمودند حالا شما سفرای محترم که وکلای دول بزرگ اروپا هستید و بر حسب وظیفه و منصب بزرگ خودتان نظر در وجوه صلاح و فساد و منافع و مضار دولت و مملکت خود را در عهده دارید معین فرمائید که منشاء این خسارت و ضرر و تدارک آنرا در چه میدانید. اینمطلب تا باین حد هنوز جزئیست و این مقدار ضرر را میتوان متحمل شد ولی هر گاه اینمرد صاحب امتیاز اندکی دیگر این معامله را دنبال کند و آن مرد بزرگ اسلام نیز برای دفع طرف مقابل بنای تشدید در امر گذارده بنویسد که شرب چائی نیز همین حال دارد هیچ تصور کرده آید چه مقادارها مالیه از اجناس و معمولات فرنگستان که لوازم اینکار است از قبیل قند و چائی و ساور و قوری و سینی و استکان و نعلبکی وغیر اینها بالمره عاقل و باطل مانده تاچه پایه سکتة بکلیه تجارت فرنگستان وارد خواهد آمد اینهم گوئیم آسانست اگر این مرد مسلم القول بنویسد که تمامی امته و اجناسی که از فرنگستان حمل و نقل بایران میشوند کائنا ما کان حالش همین و استعمالش روا نیست بلکه مایحتاج مسلمانان باید مثل سابق از داخل مملکت فراهم شود شماره گرفته آید چندین باب بزرگ از تجارت تمامی دول اروپا از این رهگذر مسدود خواهد شد.

اینرا هم سهل گیریم هر گاه این شخص بزرگ نافذ الکلمه حکم بشی بدهد که بر مسلمانان حتم و لازمست که تمامی فرنگیانی را که در بلاد اسلام منتشرند همگی را باید قتل و اعدام نمود هیچ میدانید آنگاه چه خواهد شد و چه قدرها نفوس از تبعه دول اروپا در این مملکت عرضه دمار و هلاک خواهند شد و اینهمه نفوس تلف شده را آنگاه بچه میتوان تلافی نمود و حال آنکه می دانید موافق قانون تمامی دول متمدنه روی زمین هر نفر که در بلوای عمومی تلف شود خونس هبا و هدر خواهد رفت زیرا که مواخذه داشتن عمومی را در اینخصوص از آنرو که تلافی فاسد با فساد است نقض غرض و منافی مقاصد سیاسیه دول متمدنه خواهد بود.

بعد از این بیانات گفت نه تنها دولت متبوعه من در معرض اینگونه مخاطرات واقعت بلکه دول متبوعه شما که حاضرین این مجلسید حتی دولت انگلیس نیز در این مفساد و مضار شریک و سهیم خواهند بود. من امروز شما خفته گانرا بیدار نمودم تا فردا هیچیک از شما را نزد دولت متبوعه خود عذری نباشد تا هنوز وقتست پیش از اینکه این فتنه چنان غلظت و اشتدادی گیرد که رشته جاره بالمره از چنگ هر کس بیرون شود فکری بکنید.

چون سخن این مرد خردمند کار آگاه بیابان میرسد تمامی سفراء متوجه (آرسن) تنیا کوئی

شده میگویند سخنان این مرد دانشمند همگی درست و تمامست. اینوضع فساد آمیز حالی و آنچه از این مفاسد که بدین رشته و ترتیب پیش آمد تمامی دول میتواند گردید، نه منشاء همه اینها توئی؟ و تحریک این فتنه را بدین گونه که امن و امان از مال و جان همگی در این بلد برداشته شده است تو باعث بوده و هستی باید البته حکماً هرچه زودتر درصدد علاج کار برآمده یارأساً فسخ و ابطال این عمل نموده بالمره دست از اینکار برداری و یاینکه مخصوصاً از رؤسای اسلام در اینخصوص امضا یآوری.

(آرسن) امتیازی در جواب سفرا میگوید من چگونه دست از این معامله میتوانم داشت حال آنکه اینکار تا کنون زیاده از چهار کرور برشوه و تعارف و مرسوم و مواجب و تعمیرات و سایر تهیه اسباب و لوازم خسارت کشیده ام.

سفیر روس نیز در جواب این حرف او میگوید مسلمانانرا میرسد بگویند چون تو از اول میدانستی این چنین معامله بر خلاف اصول و قواعد ملت و بدون رضا و امضای رؤسای اسلام است، لاجرم این خواهد شد که خود بر ضرر خود اقدام نموده و این مبلغ خسارت را دانسته بکیسه خود وارد آورده ای و هر کس دانسته بر ضرر خود اقدام نماید البته غرامت او بر کس دیگر نخواهد بود چنانچه این مطلب نیز از اصول مسلمة ملت اسلام بلکه تمامی ملل است.

سفراء نیز در این خصوص تصدیق از سفیر روس نموده مرد امتیازی بالمره مفحم شده از هر گونه سخنی در جواب بماند این شد که لاعلاج در آن مجلس از سفرا مهلت میطلبد تا بخیال خودش از رؤسای اسلام برشوه و نوید امضای نامه بگیرد. استمهال نامه او را پذیرفته مجلس را برهم زدند بیچاره (آرسن) تنبا کوئی متعیر که بچکند چگونه چشم از همه این خسارتهای پوشیده دست از این عمل برگیرد و اگر نه چگونه در مقابل این دول بزرگ از عهده جواب بیرون آید. رفته بامین السلطان وزیر اعظم در آویخت که من باطمینان دولت اقدام بر این عمل نموده وزیر بارگران اینهمه خسارت رفته ام حالا بسبب این روش و غوغای عمومی مردم مملکت از اصل عمل باز مانده ام سهلست که طرف مسئولیت تمامی دول نیز واقع شده ام شما درباره من از دو کار یکی را اختیار کنید یا خسارت های مرا غرامت کشیده و تدارک کنید تا کمبانی دست از عمل بر گرفته و بی کار خود رفته این فتنه بخود فرو نشیند و یاینکه دولت ایران اقدام نموده این فتنه و غوغای عمومی را با اجازه و همراهی علماء ملت فرو بپوشاند.

امین السلطان نخست امضای علماء را متقبل شد یکی از علماء را بخانه صاحب امتیاز فرستاد که سه هزارویانصد تومان هم از این ملاقات بر خسارت افزوده گردید که در اینجا قلم نگارنده تاریخ پیش نمی رود و چشم از دوجزه و تاریخ خود که خیلی باعث بیداری خواهد گردید پوشیده و برای احترام و حقوق آن عالم رشته تاریخ خود را بهمین مقام ختم میکنم که اولیاء دولت دیدند از هیچ رو استخلاص برایشان ممکن نیست لذا خسارت کمیانی را متقبل شده و یک ملت بزرگ را زیر قرض انداخته پولها پارك ساخته شد و خرج خانها شد قرضی برای دولت و ملت باقی ماند.

و اسفا! این قرض را کی می دهد جز بیچاره ملت! جز از مال رعایا دیگر از چه محل میدهد

نمیدانم شاید از کدو یمین و عرق جبین و اندوخته های آبا و اجدادشان. نه والله نه بالله.

محل اداء این پولها همان فلاحین و زارعین همان فقراء همان بیچاره ها میباشند والا پولیکه بکیسه

آقا و خان و شاه و وزیر و اعیان رفت دیگر خارج نشده و نخواهد شد بالجمله در این مقام این درشته از تاریخ را ختم مینمائیم بپاره از مکتوب میرزا علی اصغر خان که برحوم آیه الله میرزای شیرازی قدس سره نوشته است و هو هذا .

صورت عریضه امین السلطان

بحضرت آیه الله میرزای شیرازی

ملاذالاناما ، حجة الاسلاما ، قبله گاهما - چون این مسئله اعطاء امتیاز تجارت دخانیات بکمپانی



امین السلطان

در انظار و اذهان محل بعض شبهات گردید و حقیقت آن در پرده خفا مانده است و این بنده لازم شمرده

سبب اقدام و ارتفاع و جهت الغاء و ارفاع آنرا من البدو الی الختم بطریق ایجاز کما هو الواقع باطلاع خاطر شریعت مظهر جناب مستطاب عالی دامت افضاله برسانم که از بادی و خاتمه آن مستحضر شده بالکلیه کشف غطا از این مسئله بشود .

لینذا بتصدیق میبردازد ؛ چون در ایامی که مرحوم میرزا حسینخان مشیرالدوله بخدمت صدارت در این دولت جاوید عدت مفتخر بود با کمیانی انگلیس قرارنامه تمدید راه آهن را از بوشهر تا گیلان منعقد ساخت و قرارنامه مزبور بقدری متضمن خطرات دولتی و ملتی بود که علاوه بر نلمهای حقوق دولتی تمام حدود ملکی و ملتی هباءً منثوراً معبدود بود همان اوقات ذات کامل الصفات اعلی حضرت قوی شوکت اقدس همایون ظل الله روحنا فدا خطرات مزبوره را بنظر دقت ملاحظه و خود آن مرحوم را بالغاء آن قرارنامه مکلف و محکوم فرمودند هر قدر با کمیانی مزبور و دولت انگلیس مذاکره کرد مقصود حاصل نگردیده بر اصرار آنها افزود تا مشارالیه مرحوم شد بعد از آن نیز تا مسافرت اخیره همایون بفرنگستان این مسئله بحالت اولیه باقی بود که تقریباً چهارده سال طول کشید و بر قوام ادعای کمیانی و مخاطرات آن افزوده بود در آن سفر با زحمات و تدابیر و مشمول تفضلات خداوندی آن قرار نامه مشثومه لغو و این امتیاز تجارت دخانیات که آنوقت همچو مینمود که بهیچوجه ضرری برای دولت و ملت ندارد برقرار شد و از آن مخاطرات عظیمه آسودگی حاصل آمد بعد از اقدام با اجرای فصول این قرارنامه متدرجاً معایب و مضار مخفیة این امتیاز نیز بظهور پیوسته زراع و تجار و رعایای دولت علیه بمقام عرض و اظهار مضار مزبوره آمدند نظر بانکه ذات ملکوتی صفات همایونی رعایت رعایای دولت ابد بنیاد را که ودایع محترمه رب العباد میباشند هواره بر عهدۀ شاهنشاهانه خود فرض می شمارند از فواید اینکار بکلی صرف نظر و باعفاء آن عن الاصل امر و مقرر فرمودند مخلص نیز با کمال شغف بالجنان و الارکان مشغول اجراء این اراده مطاعه مبارکه بود که در آن بین از لطایف ضمیمه فقره احترام شرب دخان الهام و مقوی اصل مقصود محمود همایونی گردیده شوق و جهد بنده نیز در الغاء امحاء این امتیاز بهزار چندان کشیده خالصاً مخلصاً کوشیده تا بحمد الله تعالی بکلی محو و کان لم یکن شیئاً مذکوراً شده عموم رعایا و برابری و تجار و زراع آسوده و آزاد شدند و الا آن وجهاً من لوجوه ولو بقدر الدرهم احدی از خارجه مداخله در زراعت و بیع و شری و تجارت و حمل و نقل و انتقالات دخانیات ندارد و عاملیهائی که در ولایات داشتند برداشتند برخی هم مشغولند که محاسبات خود را با مردم پرداخته بروند بعضی اخراج شده عنقریب حوزه ایران از وجود آنها خالی و متغلی میشود .

منتهی اینست که دولت علیه خسارت وارده بر آنها و مخارج را که کرده اند محض رفاه رعیت و اجراء حمایت ملت و ترویج شریعت از مردمیگر که ضرری بر احدی نخواهد داشت برور خواهد داد الخ .
بقیه مکتوب تعارفات رسمی و خارج از مانع فیه است .

در مرحله ۳۲ سنه (۱۳۱۲) بزم عتبه بوسی ائمه عراق و تقمیم تحصیل علم و تکمیل اخلاق از طهران حرکت کرده نخست درک فیوضات محضر مرحوم حجة الاسلام حاجی میرزا محمد حسن شیرازی را کرده از آن پس بکربلا مشرف شدم در حوزه درس آقا میرزا محمد حسین شهرستانی وارد شده

از رشحات فیوضات ایشان بهره‌ور گشتم چون هوای آنسامان مخالف مزاجم بود بحکم طیب عودت بعجم را عازم گشتم در اینوقت نیز مرحوم حجة الاسلام حاج میرزا محمدحسن شیرازی در ماه صیام (۱۳۱۲) بدرود جهان گفت دیگر امیدی در توقف نماند لایذ معاودت بطهران نمودم و بخدمت جناب حجة الاسلام آقا میرزا سید محمد طباطبائی مشرف شدم و نفحات قدس ایشان بنده را جذب و صفات طیب و اخلاق مرضیه‌شان دل بنده را بخود جلب نمود و همواره ملازم حضرتش بودم و از معلومات جدیدشان بهره‌ور گشتم مساعی جمیله‌شان در ترقی نوع بشر بود و قطع شجره خبیثه شریسته مواظبت ایشان در تنویر عقول بود و همیشه جهدشان در تعلیم جهول از اینرو امر بتأسیس مدرسه اسلام نمود و تشکیل انجمن مخفی که در آن نوابوگان وطن و رجال آتیه را بطرز جدید آموزگازی کنم و در این خفتگان بادیه و مردان حالیه را بیداری دهم و ضمناً آنچه از این دو مقصد نتیجه حاصل شود پیادداشت بنگارم و تجارب خود را محفوظ دارم.

شروع در عمل شد مدرسه اسلام افتتاح یافت و شاگردان آن ترقیات فوق‌العاده کردند و انجمن مخفی نیز تأسیس شد و نتایج آن آشکار گشت و این هر دو سر مشق دیگران شد از آن پس مدارس زیاد دایر و انجمنهای بسیار تشکیل یافت و یادداشتها بر اوراق بپشمار ثبت گردید که اینک تدوین میشود در مرحله ۳۸ سنه (۱۳۲۱) کتاب شمس اللغات و شمس التصاریف و خلاصه العوامل و خلاصه النحو و اصول عقاید و رساله مسائل لازمه را که از طهارت الی صلح جمع کرده و بامضاء جناب حجة الاسلام آقای حاج سید اسمعیل صدر اصفهانی رسانیده و ترجمه مقامات حریری و رساله در معانی و بیان جمع و تألیف نموده ولذت زندگانی خود را در اینملت چشیده.

فصل دوم

در حالات آقای آقا میرزا سید محمد طباطبائی که اول کسیست

از علمای شیعه و فقهای اثنی عشریه که در امور معاشیه

مردم را بطریق تمدن تحریر و ترغیب فرمود

جناب مستعجاب حجة الاسلام آقا میرزا سید محمد طباطبائی پسر حجة الاسلام جنت‌مکان آقا سید صادق طباطبائی قدس سره که مدت شصت سال در دارالخلافه طهران بلکه تمام محروسه ایران رئیس بزرگ ملت بود و آن مرحوم پسر مرحوم آقا سید مهدی است که آن سید جلیل در بلده همدان رئیس شریعت و مطاع بریت بود و او پسر مرحوم آقا میرزا سید علی کبیر است که معروف آفاق بود والده آقا میرزا سید علی خواهر آقا محمد باقر بهبهانی اعلی الله مقامه است که در حوزه اسلام صیت منزلت و مقامش مستغنی از بیانست والده ماجده مرحوم آقا سید صادق دختر مرحوم آقا سید محمد مجاهد است که آن عالم اجل و سید دین پرور غیر در عهد خاقان مرحوم فتحعلیشاه پیشرو و عسکر ایران در جنگ با روس بوده مؤلفاتش در فقه و اصول اکنون متداولست چون کتاب مفاتیح در اصول و رسایل در قواعد فقه و اصول و مناهل در فقه و مصادح در فقه آقا . . .

مرحوم آقا میرزا سید علی صفیر صاحب ریاض معروف بشرح کبیر است که خواهر زاده آقای بهبهانیست والده آقا سید صادق دختر آقا سید مهدی بحر العلومست و والده آقا سید محمد مجاهد دختر آقای بهبهانی است ووالد ایشان ملا محمد اکمل داماد مرحوم مجلسی اعلی الله مقامه است پس صاحب چنین نسب جلیل واصل اصیل راسزد که مؤسس مشروطیت ایران شود علم عدالت را بدست گیرد (اولئك آباءی فجئتی بشلهم) واین خاندان عظیم الشان زیاده از يك قرن است که افتخار بزرگ ملت ایران بلکه تمام حوزه اسلامند ودر علم و عمل وزهد وتقوی وقبول عامه و مطاعیت و شرافت نسب و کرامت حسب از طراز اول محسوبند .

لجمله جناب آقا میرزا سید محمد در نوزدهم ماه ذیعبه الحرام سنه ۱۲۵۷ هجری در کربلای معلی متولد شده ویکسال در آن شهر مقدس بوده آنگاه ایشان را بهمدان آورده شش سال در حجر جد بزرگوارش آقا سید مهدی پرورش یافته از آن یس بطهران آمده خدمت پدرش نائل و مشرف گشته پس از تحصیل علوم عربیه و ادبیه مشغول تحصیل علوم عالیه شده معقول را در خدمت آقا میرزا ابوالحسن جلوه وفقه و اصول را در خدمت مرحوم والدش و سایر اساتید تحصیل نموده و کسب اخلاق از مرحوم حاج شیخ هادی نجم آبادی فرموده و همواره طالب صحبت بزرگان و جهانگردان دانا بوده و بمطالعه روزنامجات و اطلاع بر حال اروپائیان مایل ، در شوال سال (۱۲۹۹) هجری با اینکه مستطیع نبود و حج بیت الله برایشان فرض نبود بعزم سفر کعبه و زیارت مدینه مشرفه و سیاحت بلاد روسیه و آسیای صغری و اسلامبول و ملاقات رجال بزرگ و دانایان سترک از راه دریای خزر روانه شد و بواسطه مواعظی چند در موسم بسکه نرسید و روز بعد از اضعی وارد مکه شده و حج را بدل بعمره کرده بجهت وبا و بدی هوا و عدم استطاعت تحمل توقف تا موسم حج نکرده بمقدمات عالیات سفر کرد و در سامراء خدمت حضرت حجة الاسلام میرزای شیرازی رسیده عزم رحیلش بدل باقامت شد و در سال (۱۳۰۰) خیر ارتحال والد ماجدش را شنید اهل و اولادش را از طهران بسامره خواست و در آنجا مشغول تحصیل و تکمیل علوم دینیه شده در فضل و فقاہت و ورع و تقوی بغایت قصوی نائل و از آنحضرت قدسی آیت مجاز و از جمله اصحاب آن حوزه ممتاز گشته زیاده از ده سال بر حسب میل خاطر سامی حضرت حجة الاسلامی در آن روضه قدس و محفل انس مقیم بود و بخدمت بشریعت مطهره و قضاء حوائج مسلمین و معاضدت با آن پیشوای بزرگ دین قیام داشت بلکه محل شور و مشاورت امور سیاسی آن حضرت بودند تا سنه (۱۳۰۹) که واقعه رژی واقع شد ناصرالدینشاه از ترقی مرحوم میرزای آشتیانی توهم نموده خواست رونق بازار میرزا را بشکند و او را از اهمیت که حاصل شده بود تخفیف بدهد و از مدارج عالی که ارتقاء جسته بود فرود آرد چاره را در آن دید که یکی را در مقابل میرزا ترقی دهد ، در طهران کسی را لایق اینکار ندانست چه که هر يك از علماء طهران بهر درجه که مقدرشان بود در انظار مقامی گرفته بود و این کس میبایست از خارج برسد و از اول ورود صاحب مقامی بلند شود و منظری ارجند حاصل کند لابد حضور حضرت حجة الاسلامی عرضه داشت که لازمست یکی از آقا زاده های طهرانی را که سر بای آنحضرت هستند و محل وثوق و اعتماد ، گسیل طهران کنند که گذشته از مرجعیت عامه و واسطه بین شاه و حجة الاسلام

باشد بعبارة اخري شاه را اعتمادي بعلماء حاليه حاضر نيست مجتهد تازة قريب العهدي بتريبت حجة الاسلام را طالبست که اخذ مسائل شرعيه نمايد و اداء تکاليف فرضيه فرمايد اين بود که مرحوم حجة الاسلام شيرازي آقاي طباطبائي را اختيار، و اختيار فرمود و الحق جامه بود که بر قامت او دوخته اند بالاخره بنا بر اشارت و تقاضاي سلطنت و امر و اجازه مرحوم حجة الاسلام معاودت بايران نموده در جمادى الاولى سنه (۱۳۱۱) وارد دارالخلافه طهران شدند و عموم اهالي از اداني و اعالي مقدم شريف ايشان را بسي گرامي داشتند لکن ناصرالدين شاه بارزوي خود نائل نگريد چه که گمان داشت آقاي تازة رسیده را از خود خواهد نمود و بواسطه او بمقاصد خود خواهد رسيد و هم توهين از ميرزاي آشتياني خواهد نمود قضيه بر عکس نتيجه داد آقاي طباطبائي در توقيير و احترامات ميرزا مبالغه فرمود و از معاشرت شاه و درباريان تنفر مي فرمود . بلکه آنچه بزرگان ديگر از قبيل سيد جمال الدين و ميرزا ملکم خان جرئت تصريح نداشتند و با کنايه اشاره مي کردند تصريح مي فرمود و معاييب سلطنت مستبده و مقاسد حکومت خود سرانه جابريانه را آشکار مي فرمود درباريان لابد شدند در شهرت دادن اکاذيب باطله و بدروغ عقايد فاسدي نسبت بسيد جمال الدين ميدادند گاهي او را بابي و گاهي دهري و طبيعي معرفي مي کردند و بلفظ سيد جمال الدين قانوني سيد را ميشناسانيدند و قانون را مرادف کفر مينمايانيدند و تا چهارينجسال قبل اين لفظ قانون فحش و سبب اتهام بود .

از آن پس که از کار سيد فارغ شدند آقاي طباطبائي را بدوستي سيد جمال الدين متهم ميداشتند بلکه مردم را از مصاحبت آقا دور و از معاشرتش مهجور نمايند . اين شهرت بر حرص من بخدمت آقا افزود و مکرر ميخواستم از آقا استعفا کنم و از حالات سيد استفسار نمايم تا روزي يکي از دوستان مرا ملاقات نمود و در مقام پند و اندرز گفت به آشکار خدمت آقاي طباطبائي مرويد و طريقه احتياط را از دست ندهيد سبب را پرسيدم گفت جنابش را متهم نموده اند باينکه جمهوريت را طالبند و قانونيت مملکت را ماييل ، باينجهت پادشاه را با ايشان رغبتی نيست و درباريان را با ايشان ميلي ني ، در جواب گفتم :

ای پدر يتد کم ده از عشقم که نخواهد شد اهل اين فرزند
من ره کوي عسافيت دانم چککنم کا وقتساده ام بکمند

لکن شرم داشتم که از حالات سيد تصريحاً از آقا سؤال کنم يا از اين مقوله سخني عيان آرم جز اينکه پاره اي از مکاتيب مرحوم سيد جمال الدين را که بعنوان حضرتش نگاشته بود دیده و استنساخ مينمودم که از آنجمله است مکتوب ذيل که در زمانیکه در سامره متوقف بودند با ايشان مرقوم داشته است و هذا صورته :

من لندن الى سامرة - العالم الخبير والفاضل البصير والمحقق التحرير جناب آقا كوچك ادام الله وجوده -
ان الامة قد احدثت بصرها الى نفوس عظيمة تقوّم بناصرها وتنقلها من ورطة مهاكها ومن يكون اليق
بهذه الوظيفة منك وانت عزيز العقل ذكي الفطرة عالي الهمة نامي النسب اخبرك ان ثبات العلماء في البلاد
الايروانية قد اعلى كلمة الاسلام وعزز شأنه و انار برهانه و كل الا فرنج قدها بوامن هذا القوة التي طالما كانوا
يزعمون انها قد زالت كلية وايقنوا ان للدين عملا لا يخشون في سبيله شوكة الجبابرة جزاهم الله عن الاسلام

خیرا والسلام علیکم (جمال الدین الحسینی) ولقد طبعت مکتوب الذی ارسلته الی جناب المیرزا من البصره فی مدینه لندن وارسلت الیک منه نسخا ارجو من الله الوصول . باری آقای طباطبائی از حق چشم نبوشید و از مسلك خود دست نکشید و از طریق حق از یای ننشست تا بمقصود رسید که شرح زحمات ایشان در طی نگارشات این تاریخ مرقوم میشود و پیوسته بخدمت اسلام و بیداری انام مشغول بوده و آنی غفلت نفرمود چنان که تأسیس مدرسه مبارکه اسلام و انجمن مقدس اسلامی که در رفع شبهات دینیه بود از شواهد صدق این ادعاست در مناعت طبع و علو همت و غیرت وطنیه و حمیت دینیه متفرد و طاق و در تواضع نفس و مکارم اخلاق یگانه آفاق اند و هیچوقت جانب اهل دینا را مراعات نمیکرد هر صدر اعظمی که در زمان ایشان بر مسند صدارت نشست با او متار که میفرمود با اینکه قبل از صدارت او نهایت دوستی را باهم داشتند معاصرینج پادشاه تا کنون بوده محمد شاه ، ناصرالدین شاه ، مظفرالدین شاه ، محمد علی شاه ، احمد شاه . با دوازده شخص اول دولت چه صدر اعظم چه سپهسالار طرف شد ایرادیکه بر جنابش وارد آوردند یکی عدم حسن سلوک دیگری عدم همراهی و مداهنه بار و ساء در وقتیکه بنده نگارنده ، همین دو ایراد را بحضرتش عرض کرد در جواب فرمود مرا با این مردم طمع نیست و نه از کسی مرا خوف و ترسی است دیگر چرا طریق تدلیس را بپیمایم و براه متعلقین سلوک کنم .

صدما تیکه در طریق مشروطیت دید در این تاریخ بیداری مشروحاً نگارش یافته در ماه شوال (۱۳۲۳) بزائویه مقدسه حضرت عبدالعظیم یناهنده در سال (۱۳۲۴) ببلده دارالامان قم مهاجرت فرموده تاهمت گماشت و مجلس شورای ملی را منعقد ساخت در واقعه یوم التوب بمباردمان جنابش را بخت و خواری بیاغ شاه بردند و چند دقیقه زنجیر بگردن شریفش انداختند و با سایر علماء اعلام و سادات گرام در حبس محبوسش داشتند تا آنکه در ماه شعبان ۱۳۲۶ بعد از آنکه چند ماهی در شمیرانات آواره و متواری بود بطرف ارض اقدس و مشهد مقدس رضوی نفی بلدش نمودند و یکسال در آن مکان قدس منزوی بود تا اینکه شب سه شنبه هفتم ماه شعبان (۱۳۲۷) وارد طهران شدند . جنابش را چهار یسروسه دختر است ، پسر بزرگ ایشان جناب آقا میرزا ابوالقاسم فرزند دیگرشان جناب آقا میرزا محمد صادق مدیر روزنامه مجلس دو فرزند دیگرشان جناب آقا عبدالمهدی و آقا عبدالهادی است که شرح حالات هر یک در این تاریخ خواهد آمد .

فصل سوم

در حالات میرزا تقی خان اتابک اول امیر نظام

اگرچه ما در این تاریخ خود بیداری ایرانیا را از سال ۱۳۲۲ شروع کرده ایم لکن اگر خیال خود را جمع کنیم و بنظر دقت و انصاف در تاریخ گذشتگان بنگریم هر آینه بخوبی مشاهده میکنیم که در مجاری سنه ۱۲۶۵ بسیاری از امور و وقایع را که دلالت دارد بر بیداری ایرانیا و قدم گذاردن آنها براه تمدن و باعث و مسبب آنها جز مرحوم میرزا تقیخان امیر نظام احدی را سراغ نداریم چه آن بزرگ مرد از آنیکه اشخاصی بود که بقابلیت خود بدون اسباب و مساعدت خارجی از پستی بلندی

رسید یعنی پسر آشبز قائم مقام بود در اثنای کار و مشغول ، خویش را دارای رتبه و مقام صدارت نمود ، دوست و دشمن او را از نواد در هر شمرده اند و از خلقت های فوق العاده دانسته و کارهای امیر نظام از ترتیب و انتظام قشون و اصلاح حال و کار دفتر و مالیه که خرج ، دو کرو را اضافه بردخل بود و عمارت و مرمت خرابی های دیگر که بزودی محال مینمود و همه در یک دو سال صورت گرفت گواه و دلیل بزرگی مرد است .

امیر نظام در نظم و امنیت پایتخت و سایر ولایات و بلاد و مصفا نمودن طرق و شوارع و بر انداختن رسم جور و ظلم و تاخت و تاز و چپاول و تطاول و اعتبار دولت در ممالک خارجه و ترویج و تشویق علوم و صنایع در داخله و انتشار زراعت و نسج و بنای چاپارخانه و مهمانخانه و غیره و نسخ و ترك عادات رذیله و حالات ذمیمه از گرفتن تعارف و رشوه و معمول کردن صفات حسنه و اخلاق مرضیه و فراهم آوردن این باب تربیت ملت بایجاد روزنامه و بنای مدرسه دارالفنون که در واقع آنچه امروز داریم از آثار این مدرسه است و غیره ها چیزی فرو نگذاشت و تخمی کاشت که ما امروز از آن حاصل میبریم و هم فاضل معاصر ذکاء الملک فروغی نقل کند یکی از دانشمندان انگلیس تاریخ قاجاریه را بزبان انگلیسی نوشته و طبع کرده در آن کتاب مینویسد آنها که امثال قیصر و شارلمان و ناپلئون را وسائلی میدانند که خداوند عالم برای ارائه طرق سعادت میان اقوام و ملل میفرستد درباره امیر نظام چه خواهند گفت که باین زودی حکم تقدیر در هلاک او صادر شد و نگذاشت مقاصد خود را انجام دهد و حال آنکه یقیناً از همان اشخاص محسوب می شد و ملتی را خوش بخت و آسوده مینمود افسوس که (خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود) .

شاهزاده ظل السلطان در تاریخ مسعودی خود در صفحه (۸۰) درباره امیر نظام نگاشته است ، « ولی از روی انصاف بگویم و خدا را بشهادت میطلبم که در مقام آن مرد نمک بحلال یکتا ، غلو نکردم از خواجه نظام الملک ، مرحوم وزیر مشهور و معروف سلاجقه و صاحب بن عباد وزیر مشهور و معروف دیالمه و پرنس ینسمارک و لرد پالمستون و ریشیلو وزیر مشهور لوی سیزدهم فرانسه و پرنس کارچه کف روس بحق حق بمراتب با عرضه تر و بهتر بود » .

در صفحه (۳۱۴) نیز مینویسد : « میرزا تقیخان امیر نظام در اوائل دولت مدرسه برپا کرد و ترتیب قشون داد در شهرها قراولخانه ها ساخت چاپارخانه دایر نمود روزنامه راه انداخت سرش را بیچاره در این راه داد » .

باری مجملی از حالاتش آنکه میرزا تقیخان امیر نظام پدرش از معاریف الناس و در خدمات میرزا ابوالقاسم قائم مقام اجتماع حواس معروف میداشت چون قائم مقام در ناصیه میرزا تقیخان آثار رشد و شمائل شهامتی تفرس کرد آنرا در عداد نویسندگان خویش معدود نمود و از آن پس چندی در سلك محررین محمد خان زنکه امیر نظام منسلك گردید بسبب جوهر ذاتی و کاردانی بانده مدت از امثال و اقران خویش قصب السبق رهوده بمنصب عالیه رسید مستوفی نظام شد چون امیر نظام از حسن رأی و کمال فطنت و زرانت او اعتماد تمام حاصل کرد بمنصب وزارت نظام سرافرازش گردانید .

در سال (۱۲۶۰) هجری میرزا تقیخان بعنوان سفارت بارزانه الروم مأمور شد و در آنجا کاری کرد که ایرانیان را هنوز مفتخر دارد چه بعد از قاجعه فجیعه کربلا و آن حرکات نانجیبانه نجیب پاشا

قرار شد که سفراء اربعه روس و انگلیس و ایران و عثمانی در ارزنه الروم اجتماع کنند و در ایران و عثمانی مذاکره نمایند پس از ورود امیرنظام بآرزن الروم چون مدت این سفارت از سه سال افزون گشت مردم آرزو الروم در خاطر گرفتند که سفیر ایران را زیانی رسانند و چون دانستند که این اغلو طه در جبر کسر محمره سودی خواهد داشت یکروز کودکی را که سنین عمرش از چهارسال برزیادت نبود دست آویزفته کردند و گفتند بکتن از ملازمان میرزا تقیخان یا او در آویخته و در آویخته و بدینجهت جمعی از صاهه شهرخانه و کوی بگذاشتند و غوغا برداشتند اسعد پاشا بکتن که با جماعتی از غوغا طلبان بنزد میرزا تقیخان رسول فرستاد و پیغام داد که بی بهانه آنمرد که این گناه کرده بما فرست تا تباه کنیم و آتش این فتنه را فرو نشانیم میرزا تقیخان گفت منت خدایرا که ما هر دو از مسلمانانیم در شریعت ما فاعل این امر شلیح واجب القتل باشد هم اکنون بفرمای تاهر که این نسبت بملازمان من کند در محضر بکتن از علماء بلد حاضر شود و چراغ علیخان و ملازم خویش را بدان محضر فرستم و فرستادگان دولت روس و انگلیس را نیز حاضر کنم و بهرچه حکم شرع بر آید اطاعت کنم که بازشد و این پیام باز داد باز برد سفرای روس و انگلیس گفتند که ماهم اکنون اورا فندی را دیدار میکنیم و فردا بگاہ در محضر شرع حاضر میشویم و هم در ساعت اسعد پاشا و اورا فندی سفیر عثمانی را دیدار کردند و این حکومت را بمحکمه قاضی مقرر داشتند لکن هم در آنشب اعیان شهر در سرای اسعد پاشا انجمن نمودند و مواضع نهادند که فردا چون آفتاب سرزند ابواب حجرات و بازارها را استوار ببندند و کبیر شهر برشورند و هر که را از مردم ایران در آرزو الروم بدست کنند سرازتن بر گیرند صبحگاه که میرزا تقیخان چنان میبنداشت که کس بخانه قاضی باید فرستاد ناگاه غوغای مردمانرا اصغاه نمود و هنوز بحال فحص نکرده بود که خانه او را محاصره کردند و بانگ تفتنگ و فریاد مردان جنگ بالا گرفت و اینوقت ملازمان میرزا تقیخان افزون از سی تن نبودند که بآنها حکم مدافعه داد که در این اثنا فریق پاشا بمعاونت سفیر ایران رسید و این فریق پاشا با ده هزار عسکر در خارج شهر اردو زده بود چون این خبر را شنید بمعاونت امیرنظام برخاست و به اسعد پاشا و اهل شهر پیغام داد که بی احترامی بسفیر و کسانش ننگ تاریخی خواهد بود برای دولت عثمانی و من تا زنده ام نخواهم گذاشت بی احترامی بسفیر و کسانش شود و اگر از پای ننشینید شهر را باتوپ خراب میکنم بالاخره مردم رجاله را از اطراف خانه سفیر ایران متفرق نمود و اراده کرد که سفیر ایرانرا از شهر باردوی خود نقل دهد اسعد پاشا و قاضی گفتند صواب آنستکه همراهان میرزا تقیخان جامعه رومی پوشند و از میان شهر عبور کنند تا مبادا دیگر باره مردم برشورند و ایشانرا آسیبی رسانند میرزا تقیخان وزیر نظام گفت من هرگز نام ایران بنگ آلوده نیکنم و با جامعه عثمانی ببهشت جاودانی نمیروم اگر خواهید هم اکنون با این چند تن مردم مجروح که مراست سوار میشوم و بدین شهر عبور میدهم اجازت دهید تا همه مردم بمبارزت ما بیرون شوند و شجاعت مردم ایران و حمله شیران را بدانند الخ - رجوع بناسخ التواریخ شود تا واقعه را مشروحاً بدانند .

و نیز از کارهای محیر العقول امیرنظام واقعه آوردن آقا سید صالح عربست بایران که نختصر از مفصل آن اینست که بعد از آنکه آقا سید صالح در کربلا طرف شد بادولت عثمانی و نجیب پاشا با سی هزار

نفر مأمور کربلا و گرفتاری مرحوم سید شدند و مرحوم سیدشش روز جنگ رسمی کرد با آنها و مقدری از اهالی کربلا کشته شدند که خون صحن مقدس حسینی را فرا گرفت تا بالاخره آقا سید صالح تسلیم و دستگیر شد و او را بردند باسلامبول سلطان عثمانی بملاحظه مراتب علمیه و سیادت سید از کشتنش در گذشت و سید را در قفس آهنین محبوس داشت این خبر بایران رسید امیر نظام عرق تشییش جنبش کرده بجله تمام کرد که سید صالح ایرانی و زدهات بین بحمره و شیراز است بالاخره سید را بایران جلب نمود و در طهران بر مسند حجة الاسلامی جلوسش داد این دو واقعه و آثار دیگر مرحوم میرزا تقی-خان امیر نظام و تأسیس و بنای مدرسه دارالقنون باعث شد که ما امروز تمثال آن وجود محترم را زیب صحایف تاریخ خود کنیم و او را از اشخاص بزرگ ایران بندگانیم رحمة الله علیه .

هنگام نهضت و حرکت ناصرالدینشاه از آذربایجان بجانب دارالخلافه طهران در نوزدهم شوال سال (۱۲۶۴) هجری از مشارالیه خدمات نمایان بظهور رسید بمنصب امیر نظامی نایل گردید و روز ورود بطهران که ۲۱ ذیقعدة همانسال بود لقب اتابکی اعظم و منصب صدارت با شغل امیر نظامی توأم گشت و ناصرالدینشاه با وجود کمی سن قدر اینکافه مرد را میدانست و با او کمال همراهی را داشت اما مفرضین و مفسدین دور و اطراف و حواشی که او را مانع حصول مآل خود دیدند و حرص جاه و مال داشتند متصل از اتابک در محضر شاه سعایت میکردند و خوبیهای او را بیدی تعبیر مینمودند و زیبا را زشت قلم می دادند تهمت داعیه سلطنت باورده پادشاه را ترسانیدند تا عاقبت او را معزول کرده بکاشان فرستادند و چون میدانستند پادشاه ایران بزودی از اشتباه بیرون میآید و باز او را سرکار میآورد آرام نه نشستند تا امیر نظام را بقتل رسانیدند روز ۱۸ ربیع الاول ۱۲۶۸ در حمام او را فصد کردند تا بدیاری عدمش روانه ساختند مدت صدارت امیر نظام سه سال و چند روزی بود آثارش هنوز باقیست .

فصل چهارم

در حالات سید جمال الدین اسدآبادی معروف بافغانی

نخستین فروزنده آسمان شرف و جلال و اولین مرئی عالم تربیت و کمال حامل لواء آزادی و حریت و هواخواه استقلال حقوق بشریت پیدشرو آزادی طلبان مملکت عجم و سرسلسله تربیت یافتگان طوایف و امام العالم الربانی و البحر الصمدانی السید محمد جمال الدین بن السید صفدر المعروف به افغانی از اول اشخاص مشهور این قرنست (قرن ۱۴ اسلامی) (قرن ۳۰ میلادی) که عالم تمدن را با انوار ساطعه علم و فضیلت منور فرمود و سلسله هواخواهان ترقی مقام انسانیت را پیش قدمی سرافراز و مفتخر نمود . این شخص عجیب و غریب و حید زمان نادره دوران را جمعی کثیر از مردم اسدآباد همدان ایران دانند طایفه و قامیش را نشان میدهند .

و جمعی غمیر از سادات عالی درجات اسعدآباد کابل شمارند چنانچه صاحب کتاب مشاهیر الشرق فاضل معاصر جرجی زیدان گوید از فرزندان عالم جلیل سید علی ترمذی محدث مشهور است و نسب عالی پنجمس آل عبا حسین بن علی بن ابیطالب علیه آلاف التحية والثناء میرساند تولدش سنه (۱۲۵۴) هجری مطابق

(۱۸۳۹) میلادی درقریه اسعدآباد ازقراء كز ازتوابع كابلست خانواده معترمش كه از اولين خانواده های ذیشان افغانستان بشمارمی آیند وبواسطه علو نسب و شرافت مولد در نزد اهالی آن دیار مقامی منبع ومنزلتی بس رفیع را دارا وسی قطعۀ از خاک افغانستان را مالك بودند دوست محمد خان جدًا میر عبد الرحمن خان ملك را از آنها انتزاع نمود ویدرسید را با بعضی از اعمام او بشهر كابل تحویل داد و در آن زمان سید بهشت سال بالغ و آثار بزرگی ونجات و ذكاه و فطانت از بشره او پدیدار بود پس پدر بزرگوارش را خیال تربیت او پسر افتاد وبتحصیل علومش اشارت فرمود مدت ده سال بتحصیل علوم عربیت و ادبیت وتاریخ و علوم دینیہ از تفسیر وحديث و فقه واصول و كلام و تصوف و علوم عقلیه از منطق وحكمت عملیه سیاسیه ومنزلیه وتهذیبیه وحكمت نظریه طبیعیہ و الهیه و علوم ریاضی از حساب وهندسه وهیئت و علم طب وتشریح وغیر ذلك یرداخت ودر سن هیجده سالگی از تحصیل آنها فراغت جست پس عزیمت مسافرت هند نموده مدت یکسال وچند ماه در هندوستان بتحصیل علوم ریاضیه جدید اشتغال نمود پس از آن در سنه (۱۲۷۳) هجری مطابق سنه (۱۸۵۵) میلادی رحل مسافرت بسوی مملکت حجاز کشیده ومدت یکسال بطریق سیاحت در آن مملکت اقامت جست وبر بسیاری از عادات ورسوم اهالی آن مملکت وقوفی بسزا حاصل نمود واین مسافرت را بحج بیت الله الحرام اختتام داده وپس از اداء مراسم حج بوطن اصلی خود عودت نموده ودر كابل درسلك رجال دربار امیر دوست محمد خان منسلک گردید هنگامی كه امیر دوست محمد خان عزیمت فتح هرات وقلع و قمع سلطان احمد شاه یسرهم و داماد خود نمود سید جمال الدین با اردوی كابل در ركاب امیر سابق الذکر نیز بسیج سفر نمود ومدت محاصره را بمصاحبت امیر بسر میبرد تا آنكه زمان امیر دوست محمد خان سپری شد وولیعهد او امیر شیر علیخان سنه (۱۲۸۰) هجری مطابق سنه (۱۸۶۴) میلادی بر مسند امارت افغانستان متمكن گردید وپس از طول زمان وتحمل رنج فراوان شهر هرات نیز مفتوح شد در آن هنگام محمد رفیق خان وزیر امیر شیر علی خان مشارالیه را بگرفتاری سه نفر برادر خود محمد اعظم خان ومحمد اسلم خان ومحمد امین خان كه در لشكر هرات بودند اشارت نمود شیر علیخان هم از اندیشه اینکه مباد آنها بهوای امارت مردم را بشورش بر آغبالانند ودر مملکت احداث فتنه نمایند رای وزیر را پسندید وبتخیال گرفتاری برادر زاده خود افتاد سید جمال الدین محمد اعظم را از واقعه وخیال امیر درباره آنها آگاهی داد چون برادران از شور وزیر وعزیمت امیر آگاهی یافتند از هرات فرار نموده هر يك بمقر حكومت خود كه در زمان پدر دارا بودند پناهنده شدند پس از آن كار فتنه در مملكت بالا گرفت وجنگ داخلی بین آنها وامیر شیر علی خان اشتداد یافت بعد از زد و خورد های طولانی وجنگهای بسیار سخت امیر محمد اعظم عظیم شد وغلبه او را نصیب گردید پس از استیلاء او وبرادر زاده اش عبد الرحمن بسر حكومت افغانستان محمد افضل خان برادر خود پدر عبد الرحمن خان را كه در فرنگه محبوس بود از حبس بیرون آورده بامارت نشانید مشارالیه مدت یکسال تقلد امارت افغانستان نمود وپس از یکسال مسند را بمحمد اعظم خان سابق الذکر واگذار نموده این جهان را وداع کرد پس از فوت محمد افضل خان محمد اعظم خان برادر او بالاستقلال امیر افغانستان گردید و سید جمال الدین بواسطه سابقه خدمت وحسن کفایت ولیاقت نیز نزد او مقامی منبع و عالی حاصل نمود ودرجه اول وزارت را دارا گردید روز بروز اعتماد وتوجه وونوق امیر نسبت باو زیاده شد

و در کارهای بزرگ از رأی او استعانه میجست و بشور او حل غوامض امور سیاسیبه مینمود و بواسطه تدابیر صائبه و آراء مستقیمه سید نزدیک بود مملکت افغانستان برای امیر محمد اعظم خان تصفیه شود بدبختانه سوء ظن امیر مشارالیه بر آتش داشت که غالبی از اقارب و خویشان خود را که کارزار نموده بودند از اطراف خود پراکنده نمود و پسران خود را که جوانان حدیث السن که بی تجربه و بی تدبیر بودند بر مملکت گذاشت و زمام امور بدست آنها سپرد و بالاخره امارت و ریاست بر سر ایشان نهاد چنانکه یکی از پسرانش که حاکم قندهار بود بخیال اینکه اظهار زبردستی نماید و نزد پدر و سایر برادران برتری یابد جنگ با عسوی خود امیر شیرعلی خان را که آنوقت جزهرات جائی را مالک نبود تصمیم عزم کرد و بقصد فتح هرات بالشگری بدانسوی رکضت نمود پس از تلافی فتنین جوانی و غرور بر آتش داشت که بر لشکر هرات حمله آورد پس بادویست نفر بر آنها حمله ور و صفوف آنها را از هم شکافت و از این حمله جسورانه رعب غریبی در دل هراتیان انداخت و نزدیک بود که هزیمت شوند ناگاه یعقوب خان سردار لشکر شیرعلی خان بریکه تازی و اتقطاع او از لشکر خود آگاهی یافت و تنهائیش را غنیمت شمرده بر او حمله آورد و در میدان جنگ اسیرش گرفت پس از گرفتاری او لشکر قندهار شکست خورده و بهزیمت رفتند این فتح ناگهانی بر قوت قلب و امیدواری شیرعلیخان افزود و بر قندهار غلبه آورده آنجا را مسخر نمود پس از فتح قندهار دوباره آتش جنگ میان شیرعلیخان و محمد اعظم خان در گرفت دولت انگلیس نیز بحمايت شیرعلی خان برخواست و بیول فراوان او را کمک نمود تا اینکه وجوه اعیان و عمال و سران سپاه محمد اعظم خان را روی دل با خود کرد و آنها بطمع مال تقض عهد نموده روی از محمد اعظم خان گردانیدند و با شیرعلی خان همدست شدند و پس از جنگهای سخت شیرعلیخان بر مملکت استیلا یافت و محمد اعظم خان را هزیمت داد مشارالیه بمملکت ایران فرار نمود و در نیشابور وفات یافت در اینحال شیرعلیخان با سابقه معاداتی که با سید جمال الدین برای معاضدت او از محمد اعظم خان داشت ابدأ متعرض او نشد و نظر بمقام سیادت و احترام خانوادگی و خوف انزجار و شورش مردم صورتاً با مشارالیه با احترام سلوک مینمود ولی کینه او در دل داشت و بعد از وحیله میخواست از او انتقام بکشید بنابراین سید مصلحت خود را در مهاجرت و ترک وطن دیده هزیمت مسافرت بسوی مکه معظمه نمود از امیر شیرعلی خان اجازه حج خواست مشارالیه هم رخصت داد بشرط اینکه از بلاد ایران مرور ننماید چه در آن زمان هنوز محمد اعظم خان وفات نیافته بود و شیرعلیخان از ملاقات سید با او وحشت و مضایقت داشت پس سید سنه (۱۲۸۵) هجری مطابق ۱۸۶۹ میلادی از طریق هندوستان بطرف مکه مشرفه روانه گردید و این مسافرت بعد از سه ماه شکست و هزیمت محمد اعظم خان بود.

پس از ورود بخاک هندوستان فرمانفرمای هند ورود سید را بانهایت مهربانی و احترام پذیرفت و او را با حسن قبول استقبال نمود ولی بطول اقامت در آنجا اجازت نیافت و معاشرت با علماء را بدون مراقبت و نظارت حکومتی نائل نگردید توقفش در هندوستان یکماه بیشتر طول نکشید پس حکومت هند مشارالیه را بایکی از کشتیهای خود از سواحل هند بمملکت سوئیس حرکت داد و از آنجا بمصر انتقال نمود و مدت چهل روز در مصر توقف داشت و بیشتر ایام در جامع ازهر آمد و شد داشت و غالب طلاب سوریه با او ابواب مراد و معاشرت گشودند و در نزد آنها مقبولیتی بکمال حاصل نمود و بنا بر خواهش

طلاب قدری از کتاب شرح اظهار داد درخانه خود برای آنها تدریس نمود پس از مسافرت حجاز و شرف بمکه معظمه فسخ عزیمت کرد و معجلا بسوی اسلامبول حرکت نمود چند روزی بعد از ورود اسلامبول با عالی پاشا صدراعظم ملاقات کرد بانهایت احترام و استقبال پذیرفته شد و در همان مجلس اول بقوه جدایه فضیلت و بیان چنان صدراعظم را بسوی خود جذب نمود که مافوق آن تصور نمیشد رفته رفته صیت علم و فضیلت و کمال استعداد و قابلیت او قلوب عامه وزراء و علماء و امراء و اعیان و اشراف را بسوی خود متوجه ساخت و نزد آنها منزلتی منیع و مقامی رفیع حاصل نمود و مورد تمجید و ثنای عامه گردید و باینکه از عادات و رسوم و اخلاق و زبان آنها بیگانه بود در همان لباس وزی افغانیت بخوبی از عهده معاشرت و مراودت با آنها بر میآمد و پس از انقضای مدت ششماه در انجمن معارف اسلامبول سمت عضویت یافت و یکی از اعضاء آن انجمن بشمار آمد و الحق از عهده این مسئولیت بخوبی بر آمد و از آراء متقنه ابواب ترقی بر روی معارف گشود ولی رأی و مسلک او را در نعیم و ترقی معارف غالبی از اعضاء آن انجمن نپسندیدند و شیخ الاسلام را بعضی از آراء او که منجر بضرر مشارالیه میشد گران آمده کینه اش در دل گرفت و منظر فرصت بود نا اینکه رمضان (۱۸۷۱) میلادی رسید مدیر مدرسه دارالفنون از سید تمنای خطابه نمود که مردم را ترقیب و تحریم نماید بتحصیل و ترویج صناعات سید بهانه قلت تتبع و احاطه اش بلغت تر کیه از تقبل این تکلیف معذرت خواست مشارالیه بر الاحاح و التماس افزود تا آنکه سید را مجبور بقبول نمود پس از آن سید خطابه غراء و طولانی انشاد نمود و قبل از قرائت در مجمع عام بعضی از اصحاب خاص آنرا عرضه داشت و مورد تحسین آنها واقع شد پس برای استماع آن کلمات روزی را معین و مردم را بدان اعلام نمودند چون روز موعود رسید جمعیتی بی حساب از اعدان و اشراف و علماء و وزراء و سایر طبقات در دارالفنون اجتماع یافتند پس سید بر بالای منبر بر آمد و شروع بتکلم نمود و خطابه را جنان با فصاحت و بلاغت و طلاقت لسان باخر رسانید که مردم را مات و مبهوت آن سحر بیان یا اعجاز در بیان نمود روسای اهل علم از بعضی از آراء سید در ترویج صناعت و معارف خوس بیامد و مطلب را بشیخ الاسلام رساندند مشارالیه را نظر بکسورت سابقه فرصت و راه بهانه بدست آمده بعمد سید را از سلطان استدعا نمود پس از باب عالی حین حکم صادر گردید که برای اسکان فتنه و رفع غائله سید چند ماهی از اسلامبول مهاجرت اختیار کند و پس از آرامی و سکونت مردم اگر میل نمود باز معاودت نماید مشارالیه بصواب دیدند بعضی از دوستان عزیمت مصر کرد و در اول محرم (۱۲۸۷) هجری ۲۲ ماه مارس (۱۸۷۱) میلادی بزم نفرج بد آنجا تحویل نمود و بدون قصد اقامت بمسای مناظر و مظاهر و تماساخانه های آنجا پرداخت تا آنکه بملاقات ریاض ناسا وزیر خدیو مصر نائل گردید مشارالیه سید را بانا کید و ابرام مابل باقامت مصر نمود و بدون نمای خدمتی از طرف حکومت مصر به ماهی هزار غروس مصری (نقره بانجاه نومان ایرانی) ماهانه بر افس مقرر گردید

چون طلاب از عزیمتش آگاهی یافتند بر او ازدحام و اجتماع کردند و برای اسفاضه و اسفاده از آن بحر فیاض نمای تدریس نمودند احابه امسؤولهم شروع بتدریس فرمود و در همان خانه خود فنون علوم عالییه را از محقول و نقول و ادببات و ریاضی و غیر ذلک تعلیم آنها نمود رفته رفته در اذهان و

نفوس اهل علم نفوذی شایان و رتبه نمایان پیدا کرد معالی مدارج علم و ادبش عقول آنها را حیران می نمود و تلقی نوادر افکار را بسی عظیم و مغتنم می شمردند صیت علم و فضلش اقطار مصریه را احاطه نمود مدح و ثنایش در السنه و اقواء شایان گردید پس همت بر تنقید مسائل حکمیه و علوم عقلیه گماشت



مقاله بسیار لطیف و شایسته در بیان روح الهی و علم از روی حکایات و احوال علمای که در این راه کوشش کرده اند و در هر یک از اینها یک باب است و در هر یک از اینها یک باب است و در هر یک از اینها یک باب است

ناصرالدین شاه

و ابواب فیوضات علمیه بر روی مصریان باز فرمود شاگردان خود را امر بنویسند و تصنیف کتب علمیه و ادبیه و حکمیه و دینیه نمود و خوبش بر آنها نظارت فرمود و از این راه فن تألیف و تصنیف را در مصر ترقیات بی پایان حاصل گردید دسته از شاگردان او که بعضی از مسائل فلسفه را از او با از بعضی از تلامذه او اخذ نموده بودند با وجود ترقیاتی که در فنون علمیه و مهارتیکه در تصنیف و تألیف حاصل نموده بودند بواسطه حدوث سن و قلت بضاعت و قصور بال از ادراک مطالبه عالی و اسنکشاف مسائل